

بررسی تطبیقی تعجب در دستور زبان فارسی و عربی بتول قراخانی*

چکیده

تعجب در بلاغت و در دستور زبان جایگاه ویژه‌ای دارد. در بعضی از کتاب‌های بلاغی، آن‌جا که صحبت از معانی (معانی ثانوی جملات) است، مثلاً اغراض خیر یا استفهام، تعجب ذیل این تقسیم‌بندی و به‌طور کلی با مثال‌هایی از عربی مشاهده می‌شود. در کتاب‌های دستور زبان فارسی نیز با توجه به برداشت نویسنده از مقوله‌های دستوری، تعجب از منظرهای مختلف بررسی شده است: صفت تعجبی، فعل تعجبی، جمله تعجبی، قید تعجب... و البته در بیش‌تر موارد بین آن‌ها یکسانی و هم‌خوانی وجود دارد: مثلاً همه، «چه» را ذیل صفت تعجبی قرار داده‌اند و تنها در بعضی موارد اختلافاتی دیده می‌شود. این تحقیق، تلاشی است برای نشان دادن ملموس‌تر و عینی‌تر ساخت تعجب و الگوهای آن در زبان فارسی، عربی و در بعضی موارد مقایسه و تطبیق آن با یکدیگر؛ هم‌چنین جایگاه شبه‌جمله و نقش آن در جملات تعجبی، صوت، تکیه، آهنگ و کاربردهای تعجب و علامت تعجب نیز بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: اسلوب تعجب، فعل تعجب، صفت تعجب، چه، تکیه، آهنگ.

زبان یکی از شگفت‌آورترین پدیده‌های هستی است که هم‌چون دیگر پدیده‌ها، پیوسته تحت تأثیر شرایط گوناگون تغییر می‌کند. با وجود اختلافات فراوانی که میان زبان‌های مختلف جهان وجود دارد، هر یک از آن‌ها ویژگی‌های مشابهی نیز دارند که با توجه به تغییر و تحول پیوسته آن و نیز تأثیرپذیری آن از ذوق، سلیقه، آداب و حتی عادات فرهنگی گویندگان آن، نمی‌توان قوانین ثابت و لایتغیری برای آن وضع کرد؛ اما این به آن معنی نیست که نتوان زبان را تابع هیچ قانونی کرد؛ بلکه زبان‌شناسان و دستوردانان، به‌طور مرتب سعی می‌کنند کتابی بنویسند که جامع همه قوانین و دربرگیرنده همه استثناءها باشد.

در بررسی ساخت دستوری هر زبان باید مبانی دستوری آن را با مطالعه خود آن زبان هم‌چون یک پدیده مستقل استخراج کرد. تحمیل کردن مقولات یک زبان بر زبان دیگر باعث گمراهی می‌شود. آنچه در زبان فارسی تحت عنوان تعجب به آن می‌پردازیم، از لحاظ معنایی با عربی تفاوت چندانی ندارد؛ این مقوله در هر دو زبان برای ابراز تعجب به کار می‌رود؛ اما در ساخت آن‌ها، اختلافاتی دیده می‌شود.

آنچه که با عنوان تعجب از آن نام می‌بریم مانند صفت تعجیبی، شبه‌جمله تعجب، جمله تعجب و... مطالب پراکنده‌ای است که تعریف جامعی ندارد و بیش‌تر با مثال بیان شده است؛ حال آن‌که در زبان عربی مطالب درباره تعجب یک‌دست است؛ البته ممکن است این مسئله به این دلیل باشد که تعجب در عربی، بیش‌تر مربوط به فعل است؛ یعنی وقتی ما در عربی به تعجب می‌پردازیم، بیش‌تر توجه ما به فعل تعجب است؛ در موارد سماعی و مطلق نیز به معادل‌سازی روی می‌آوریم؛ اما وقتی بحث از تعجب، به‌روش قیاسی مطرح می‌شود، اختلاف‌ها چشم‌گیرتر می‌شود. در بررسی تعجب عربی باید به بحث نعم و بس نیز پرداخت؛ زیرا دقیقاً معادل «چه خوب است و چه بد است» فارسی است و باید به لحن



تعجب بیان شوند. در متن حاضر ابتدا تعجب در هر دو زبان فارسی و عربی به صورت جداگانه بررسی و سپس به فصل‌بندی و تفکیک مطالب پرداخته و در پایان، موارد اختلاف و مشابهت بررسی می‌شود.

۱- تعجب چیست؟

تعجب یک احساس درونی قوی در انسان‌هاست که به صورت‌های مختلف آن را ابراز می‌کنند. انسان می‌تواند شادی‌ها و غم‌هایش را پنهان کند؛ اما اگر با واقعه‌ای غیرمنتظره و شگفت‌آور مواجه شود، کم‌تر می‌تواند از بروز احساس درونی خود خودداری کند. تعجب را می‌توان این‌گونه نیز تعریف کرد: تعجب احساسی درونی است که انسان را در برخورد با مسأله‌ای بی‌نظیر یا مجهول‌الحقیقه (امری که علت آن بر فرد مبهم است) منفعل می‌کند.

انسان این واکنش خود را یا با ایجاد علائمی در صورت نشان می‌دهد یا به صورت لفظی (صوتی) و گفتاری یا ترکیبی از هر دو شکل مذکور ابراز می‌کند. آن‌چنان‌که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت، این واکنش بیرونی به وقایع و پدیده‌ها، می‌تواند با پدید آمدن حالتی در صورت (گرد شدن چشم) یا به صورت یک صوت تنها (ا) یا به صورت کلمه یا جمله‌ای بیان شود؛ حتی گاهی فقط یک نشانه (!) ما را با لحن تعجب‌آمیز نویسنده آشنا می‌کند.

۲- جملات خبری و انشایی

بخش زیادی از مطالب مربوط به تعجب در زبان فارسی به معانی ثانوی جملات و قصد گوینده مربوط می‌شود؛ بنابراین بحث را با جایگاه آن در علم معانی آغاز می‌کنیم. جملات در علم معانی - در بررسی نخستین - به خبری و انشایی تقسیم می‌شوند. از معنی اصلی جمله خبری، بیش‌تر (به لحاظ بسامد) در گفتار عادی و سبک‌های تاریخی و علمی استفاده می‌شود. در ادبیات، از خبر بیش‌تر برای ترغیب و اغراء (تشویق) و

ترهیب و تحذیر (نهی) استفاده می‌کنند؛ چنان‌که حاج ملاهادی سبزواری در منظومه، در بیان شعر می‌گوید: «والغرض: ترغیب او ترهیب ولو بکاذب، به تعجیب» یعنی غرض از شعر و ادبیات، برانگیختن یا بازداشتن است. خبر ادبی می‌تواند کاذب باشد؛ اما باید اعجاب‌انگیز باشد؛ پس خبر ادبی نوعاً با ایجاب همراه است. (و این می‌رساند که خبر از نوع خبرهای عادی نیست). زبان خبر ادبی، تصویری است؛ یعنی معمولاً در آن استعاره و تشبیه به‌کار رفته است که هردو اغراق‌آفرینند؛ اغراق‌آفرینی، خود، تفاوت اصلی بین خبر ادبی و غیرادبی است؛ در واقع همین زبان استعاری است که اعجاب می‌آفریند.

اگر احیاناً شاعر جمله خبری متعارفی بیاورد، فوراً با جملات بعدی، آن خبر را تبدیل به انشاء می‌کند و با اعجاب‌انگیزی آن‌ها، متعارف بودن جمله خبری نخستین را مخدوش می‌کند.^۲ جملات انشایی نیز دوگونه‌اند: انشاء طلبی و غیرطلبی. انشاء غیرطلبی آن است که معنی طلب و خواستن ندهد. یکی از اقسام انشاء غیرطلبی، تعجب است. در کتاب‌های عربی از جمله *نحوالوافی* نیز جمله تعجبی را جمله‌ای انشایی دانسته‌اند. در بعضی از دستورها، جمله‌های تعجبی را زیرمجموعه جملات عاطفی دانسته‌اند که خود از جملات انشایی است و به این صورت تقسیم‌بندی کرده‌اند: جمله به‌اعتبار طرز بیان و چگونگی ارائه پیام به چهار دسته تقسیم می‌شود: ۱- خبری ۲- پرسشی ۳- عاطفی ۴- امری. جمله عاطفی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: جمله عاطفی جمله‌ای است که با آن یکی از عواطف خود از قبیل تعجب، تمنی، خشم و جز این‌ها را بیان می‌کنیم.^۳ در بعضی کتاب‌ها، تقسیم‌بندی جداگانه‌ای با عنوان جمله تعجب آمده است.



۳- جمله تعجبی

اگر در معنی جمله‌ای، تعجب و شگفتی یا اظهار ناراحتی و درد وجود داشته باشد، آن را جمله تعجبی می‌گویند؛ مانند: چه روز خوبی است! چه طور عالی است! آخ...!

یادآوری ۱: آخ یا کلماتی از این قبیل که با یکی از اصوات آغاز شده است، شبه جمله هستند؛ اما از نظر معنی جزء جمله‌های تعجبی هستند.

یادآوری ۲: معمولاً فعل در آخر جمله تعجبی حذف می‌شود؛ مانند: چه روز خوبی! (در بخش موارد حذف در جملات تعجبی بررسی خواهد شد). معمولاً اگر فعل جمله، ربطی باشد، در این گونه موارد حذف می‌شود؛ مانند: چه روز خوبی! ... (چه روز خوبی بود یا است).

یادآوری ۳: معمولاً جمله‌های تعجبی، با «چه»، «چه قدر» و «عجب» یا یکی از اصوات آغاز می‌شوند.^۵

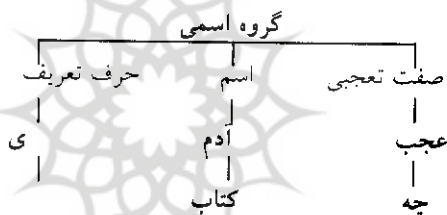
۴- صفت تعجبی

اسم وابسته‌هایی دارد: وابسته پیشین، مانند: بعضی اسم‌ها: خانم، آقا، جناب...؛ عدد و تمیز، صفت برترین یا... وابسته‌های پرسشی، وابسته‌های اشاره، وابسته‌های تعجب و وابسته‌های نامشخص.

عناصر وابسته پیشین با یکدیگر به کار نمی‌روند؛ البته برخی از وابسته‌های نامشخص و نیز «چه» و «عجب» از وابسته‌ای پیشین الزاماً به همراه اسم با نشانه نکره به کار می‌روند.^۶

تجزیه و ساختی این ترکیب‌ها این چنین است: الف) گروه اسمی (چنین، این چنین، چنان، آن چنان، چه، عجب، هیچ) + اسم + ی. روساخت‌های نحوی قسمت الف با اسم، بدون نشانه نکره «ی»، نادر و نادرست است: چنین آدم - چه روز - عجب هوا و... باید به همراه «ی» باشند: چنین آدمی - چه روزی - عجب هوایی...

در عربی نیز این مطلب تقریباً به همین صورت آمده است: اسمی که بعد از فعل تعجب ذکر می‌شود یا باید معرفه باشد یا نکره موصوفه؛ و گرنه تعجب، فایده‌ای ندارد؛ بنابراین نمی‌توان گفت: ما أَعْلَمَ رجلاً؛ زیرا مردی که ناشناس است و یا لااقل نشانه‌ای از او نداریم، تعجب کردن از علم و دانایی او بی‌فایده است؛ اما اگر بگوییم: ما أَعْلَمَ رجلاً لَا يُضَيِّعُ اوقاته (چه داناست فردی که اوقاتش را بیهوده تلف نکند)، جمله‌ای صحیح و مفید ساخته‌ایم؛ البته یک مورد در زبان عربی وجود دارد که اسم تعجب، نکره است و در قسمت تعجب مطلق یا سماعی کاربرد دارد نه قیاسی و آن استفاده از «ای کمالیه» است؛^۷ این به‌طور دقیق معادل جمله فارسی: «او را مرد دیدم، چه مردی!» است. برای گروه اسمی چه آدمی، عجب روزی و... می‌توان نمودار درختی زیر را رسم کرد:



صفت تعجبی، صفتی است که همراه اسم می‌آید و تعجب گوینده را از چگونگی یا مقدار موصوف بیان می‌دارد و خود با آهنگ مخصوص شگفتی ادا می‌شود. مانند «چه» در: به‌به! چه سعادت! مشرف فرمودید...^۸ و آن دیگری صاحب معرکه است و چه معرکه‌ای!^۹ حال اگر این کلمات بدون هم‌راهی اسم بیایند، ضمیر تعجبی نامیده می‌شوند:^{۱۰} چه‌ها (ضمیر تعجبی) کشیدم!^{۱۱}

همان‌گونه که می‌بینیم صفات تعجبی همواره با جزء گسسته خود، یعنی «ی»، که در پایان گروه اسمی می‌آید، همراه هستند؛ پس باید مجموعه عجب + ی و چه + ... + ی



یا هر چیز دیگری را با هم یک وابسته گروه اسمی به شمار آورد. به ترکیب‌هایی چون عجب... ی یا چه... ی، تکواژ گسسته می‌گویند.

در عربی نیز، چه در قسمت الگوهای سماعی و چه در قسمت الگوهای قیاسی، می‌توانیم مثال‌هایی برای صفت تعجیبی بیابیم؛ مثلاً از نمونه سماعی: *واهلاً لسنمى واهاً واهاً!* چه پاک و نیکوست سلمی!

و در نمونه قیاسی: *ما اوفى خلیکینا!* دو دوست ما چه وفادارند. *واصدق بهما!* چه راست‌گویند آن دو.

اکنون، جایگاه گروه صفتی را به‌طور دقیق بررسی می‌کنیم. گروه صفتی در جمله سه نوع نقش ایفا می‌کند: الف) وابسته پیشین گروه اسمی؛ ب) متمم نهاد؛ ج) متمم مسند. گروه صفتی، یکی از چهار گروهی است که می‌تواند در جایگاه مسند یک جمله اسنادی قرار گیرد: الف) آن‌ها بسیار تشنه هستند؛ ب) او خیلی مریض است. چنانچه گروه صفتی به‌منزله وابسته پیشین یک گروه اسمی به‌کار رود و گروه اسمی در جایگاهی نزدیک فعل قرار گیرد، آن گروه صفتی می‌تواند به‌واسطه گشتار خروج، به جایگاه پس از فعل منتقل شود. مثال:

الف) *وی پزشک بسیار حاذقی است.* وی پزشکی است بسیار حاذق!

ب) *این کتاب، داستان بسیار عجیبی دارد.* این کتاب، داستانی دارد بسیار عجیب!

۵- حذف در جمله تعجیبی

استاد به شاگردان می‌گوید: تمام شد. می‌توانید بروید؛ یعنی این‌که درس تمام شد یا می‌گوییم: امروز چی داریم؟ - معانی؛ یعنی درس معانی داریم. یا وقتی از دیدن چیزی زیبا تعجب کرده‌ایم، می‌گوییم: *وای خدای من!* یعنی *وای خدای من چه قدر زیباست.* عالمان قدیم در این باره، از اصطلاح تقدیر استفاده می‌کردند و مثلاً می‌گفتند: می‌توانید بروید؛ که در تقدیر، (شما می‌توانید بروید) است و تقدیر را عبارت

می‌دانستند از حذف چیزی از سخن که در ذهن و نیت است.^{۱۳} امروزه زبان‌شناسان می‌گویند هر جمله‌ای یک روساخت و یک ژرف‌ساخت دارد. روساخت، آن چیزی است که به زبان می‌آوریم و ژرف‌ساخت آن چیزی است که در ذهن سخن‌گو جای دارد. «معانی» در سطح روساخت قرار دارند و امروز درس معانی داریم در سطح ژرف‌ساخت است؛ این تبدیل جمله به ژرف‌ساخت را تأویل یا گشتاری کردن می‌گویند. مثلاً جمله «بابا عجب چیزیه!» روساخت است و ژرف‌ساخت آن به این صورت است: بابا این چیز، عجب چیز باارزشی است. شایسته یادآوری است که به‌ویژه در گفتار عادی، بسیاری از جمله‌ها به دلیل وجود شرایط بافتی خارجی به صورت کوتاه گفته می‌شوند؛ حتی ممکن است برخی گفته‌ها بر اثر عوامل روانی مانند: پریشانی، اندوه، شادی، ترس، تعجب یا تغییر موضوع گفتار یا... تا حدودی با قاعده‌های عادی زبان ناسازگار باشند؛ با این حال، سخن‌گویان زبان، هم از راه تطبیق این گونه گفته‌ها با ساخته‌های زبانی درون ذهن خود و هم از راه شناختی که از جهان بیرون دارند، اغلب معنی آن‌ها را به خوبی درک می‌کنند.^{۱۴}

۱-۵- حذف مسند^{۱۵}

به بچه‌ای که کار بدی کرده بگوییم: چه... بد! مسند^{۱۶}: کار

۲-۵- حذف مسند

وای چه مردی! با توجه به نیت گوینده و آگاه بودن از غرض او، می‌توان جنبه مثبت یا منفی برای جمله در نظر گرفت: چه مرد بدی هستی! چه مرد خوبی هستی! در قسمت تعجب، بیش‌ترین حذف در مورد فعل ربطی صورت می‌گیرد؛ مثل چه هوایی! چه هوایی است! کلمه «است» در مفرد غایب همه‌جا ظاهر می‌شود و در غیر آن، مخفف یا مقدر است: منم: من هستم. مائیم: ما هستیم.





در جملات تعجبی، ممکن است مسند، مسندالیه و فعل حذف شود؛ با این حال، جمله تعجبی جمله مستقل و کاملی است. در جملات تعجب عربی، حذف بیش‌تر در جملاتی که به صورت قیاسی شکل گرفته‌اند، صورت می‌گیرد. در القیه می‌خوانیم:

و حُذِفَ مَا مِنْهُ تَعَجُّبٌ أَشْتَبِحَ اِنْ كَانَ عِنْدَ الْحَذْفِ مَعْنَاةٌ يَفِيحُ

و حذف اسمی را که از آن در شگفت شده‌ای - اگر معنای آن به هنگام حذف آشکار باشد - جائر بدان.

اسمی که بعد از فعل می‌آید، همان متعجب‌منه است و متعجب‌منه در افعال اسم منصوب و در ساخت افعال، اسم مجرور به جر باء است.

نمونه برای حذف اسم أَفْعَلْ: أَرَىٰ أُمَّ عَمْرٍو وَ دَمْعَهَا قَدْ تَحَدَّرَا

تقدیر در این بیت «و ماکان اصْبَرًاها» بوده که ضمیر «ها» یعنی مفعول أَفْعَلْ از آخر آن به قرینه ماقبل حذف شده است.

نمونه برای حذف اسم أَفْعَلْ ب: «أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ». (چه شنوا و بینا هستند).

تقدیر در این آیه «و أَبْصِرْ بِهِمْ» بوده که «بِهِمْ» به قرینه ماقبل حذف شده است.

۳-۵- حذف فعل

چه هوایی! چه هوایی است! در این بخش، جملاتی داریم که فعل ندارند و از نهاد و مسند تشکیل شده‌اند؛ به طوری که می‌توان با افزودن «است» یا «باد» یا «باشد» آن‌ها را به جمله ربطی (اسنادی) خبری یا دعایی سه بخشی تبدیل کرد: تولدت مبارک! تولدت مبارک باشد.

می‌توان فعل غیرربطی (مثلاً "باشد") را به جمله‌های تعجبی افزود: خدا قوت: خدا قوت بدهد. پس اسمی که تعجب واقع شده، یعنی «قوت»، می‌تواند مسند باشد یا مفعول.

در جمله‌های بی‌فعلِ تقابلی نیز که در بیش‌تر موارد پرسشی انکاری یا تعجبی هستند، دو بخش جمله به‌کمک پیوند هم‌پایگی «و» دربرابر هم قرار می‌گیرند؛ بخش اول نهاد و بخش دوم جزئی باقی‌مانده از گزاره است: - معتاد و غرور! / آدم گدا و این همه ادا! / هنرمند، این همه فروتن!

در مورد حذف مسند، ممکن است فعل ربطی نیز به‌همراه آن حذف شود: وای چه بچه‌ای! که فعل آن حذف شده است: وای چه بچه بدی است. اما اگر مسندالیه حذف شده باشد؛ مسند باید هسته واقع شود: «علی مریض است. - مریض!» که ژرف‌ساخت آن، این جمله بوده است: چه گفتی؟ آیا علی مریض است؟! گاهی اوقات کلمه پرسشی «چه»، (که می‌تواند تعجبی هم واقع شود) در جایگاه هسته قرار می‌گیرد؛^{۱۵} مانند: چی (چه؟)

صفت پرسشی و ضمایر پرسشی اگر پیش از اسم بیابند، صفت آن اسم حساب می‌شوند و آن‌ها را صفت پرسشی می‌نامند.^{۱۶} مثل کلمه «چند» و «چه» قبل از روز: چه روزی؟

در ضمایر پرسشی، «چه» گاهی صفت است و همراه اسم و گاهی ضمیر است و تنها می‌آید. «چه‌قدر» و «چه‌اندازه» نیز از ترکیبات «چه» هستند که از شماره یا مقدار موصوف پرسش می‌کنند: چه‌قدر می‌خوری؟! چه‌اندازه چاق شدی؟! همین صفت پرسشی می‌تواند صفت تعجب هم قرار گیرد.

گاه در بحث معانی مجازی جملات استفهامی نیز مشاهده می‌شود که تعجب هم‌چون بخشی مستقل در معانی مجازی استفهام به‌کار رفته است: «ما لهذا الرسولْ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ؟!» این جمله از قول مخالفان پیغمبر است که در مقام تعجب می‌گفتند: این چه پیغمبری است که مانند ما غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود.^{۱۷} در قسمت نحو عربی نیز به استفهامی که معنی تعجب داشته باشد،



برمی خوریم: «کیف تکفرون بالله وکتتم امواتاً فأحیاکم» (بقره، ۲۸)؛ چگونه نسبت به خداوند کفر می ورزید با آن که شما مرده بودید؛ سپس خداوند شما را زنده کرد!^{۱۸}

در مورد معادل «چه قدر» نیز می توانیم به مواردی در عربی اشاره کنیم. وقتی می گوییم: ما أحسنَ زیداً؛ زید چه نیکو است، اگر طبق نظر سیبویه «ما» را نکره تا مه به حساب آوریم، احسن، فعل ماضی و فاعل آن ضمیر مستتر است که به «ما» برمی گردد. زیداً نیز مفعول أحسن است. این جمله فعلیه، خبر «ما» است و تقدیر جمله چنین بوده: شیءٌ أحسنَ زیداً؛ چیزی زید را نیکو ساخت. این چیز (شیء) دقیقاً معادل این جمله است: چه قدر زید زیباست؛ البته این «چه قدر»، دیگر از ادات استفهام نیست. «کم» خبری نیز یکی دیگر از معادل های جملات تعجبی عربی در فارسی است. جملاتی که با کم خبری^{۱۹} شروع شده باشند معادل چه قدر فارسی هستند؛ البته گاهی تمیز آن مذکور بوده، اسم مجروری بعد از آن آورده می شود؛ مانند: کم کتاب لک! (وای، چه قدر کتاب داری!) و گاهی هم تمیزش محذوف است که در این صورت، در بیش تر موارد بعد از «کم»، فعل دیده می شود و پس از آن فعل، گاه یک اسم مرفوع و گاه یک اسم منصوب آورده می شود. اگر اسم مرفوع باشد، تمیز «کم» محذوف است؛ مانند:

کَمْ شَرَقَتْ مِنْهُمُ السَّيُوفُ وَ كَمْ رُوِيَتِ الْأَرْضُ مِنْ دَمِ سَرِبِ
 (دیوان دیک الجن / ص ۳۲)

بسیار شمشیرهایی که به واسطه این بزرگ مردان و شریفان، خون در گلوگاه آن ها

گلوگیر شده و چه بسیار سرزمینهایی که از خون های آن ها آبیاری شده است.

در این بیت «مره» تمیز «کم» است که حذف شده است.

اما اگر بعد از فعل، اسم منصوب آمده باشد، همان منصوب، تمیز «کم» است

و تمیز آن، دیگر محذوف نیست؛^{۲۰} مانند: کَمْ نالنی منهم فضلاً علی عَدَمٍ...^{۲۱}

البته گاهی هم بدون این که فاصله‌ای وجود داشته باشد، این تمیز مجرور به «من» برمی‌گردد؛ مانند: کم من فته قليلة غلبت فته كثيرة.^{۲۲}

«چه» تعجب می‌تواند قیدی هم باشد. چه خوب می‌نویسی! تو چگونه می‌نویسی؟ خوب می‌نویسی؛ یا قید حالت: فلانی را دیدی، چه خوش حال! آیا او را دیدی! چه قدر خوش حال بود. امروز چه خوبی! امروز تو حالت چه قدر خوب است. همین چه خوب است یا چه بد است... که برای بیان کیفیت و حال مخاطب بیان می‌شود، در عربی معادل افعال نعم و بس است که به آن‌ها افعال مدح و ذم گفته می‌شود. هرگاه جمله تعجب فارسی برای مدح و ستودن یا تقبیح و مذمت کسی باشد؛ افعال مدح و ذم عربی معادل خوبی برای آن جمله تعجبی است؛ مانند: ... خالدین فیها و نعم اجر العاملین:^{۲۳} در آن بهشت‌ها جاودانند و چه نیکوست پاداش نیکوکاران عالم!

۶- شبه جمله

شبه جمله سخنی است یک‌بخشی که مفهوم را می‌رساند؛^{۲۴} مانند: آفرین! آهسته! در بعضی دستورها نیز این چنین تعریف شده است: شبه جمله کلمه‌ای است ساده مانند: آه و آفرین یا مرکب است؛ مثل: ای دریغا که دارای معنی جمله باشد؛ مانند: آفرین، تو را تحسین می‌کنم، سبحان الله در شگفتم.

در حقیقت می‌توان شبه جمله را قسمتی از جمله دانست که قسمت اصلی آن یعنی فعل، حذف شده است. فرق شبه جمله با صوت، آن است که شبه جمله برخلاف صوت، بخش باقی مانده از یک جمله چندبخشی است که به علت شتاب گوینده (به مقتضای حال) و به مرور زمان کوتاه شده و اغلب می‌توان آن را دوباره به همان صورت نخستین، بازسازی کرد. در به کار بردن شبه جمله، تکیه و طرز بیان و قرینه خارجی، به گوینده کمک می‌کند تا بتواند منظور



خود را برساند. شمار شبه‌جمله‌ها در زبان فارسی اندک است و معمولاً برای منظورهای خاصی به کار می‌رود؛ یکی از آن موارد برای ابراز شگفتی است: چه گلی / عجب آوازی! شبه‌جمله نیز مانند هر جمله‌ای می‌تواند با گرفتن متمم گسترش یابد یا در جمله مرکب به صورت پایه و پیرو به کار رود. ترکیباتی نیز در عربی هستند که مصداق این گونه شبه‌جمله‌ها تلقی می‌شوند: الامان، واحسرتا، بارک‌الله، الفرار، الحذر، احسنت، الله، الله، سبحانک و...^{۲۵}

گاهی شبه‌جمله را به وسیله کلمه (ای)، پسوند (الف)، تکرار، عدد یا دو عامل از این عوامل، مؤکد می‌کنند: افسوس افسوس! / ای دریغا! هزاران آفرین!^{۲۶} برخی شبه‌جمله‌های فارسی عبارتند از: به، وه، عجب، عجبا، شگفتا و...؛ البته در بعضی از کتاب‌های دستور، این شبه‌جمله‌ها را قید تعجب دانسته‌اند؛ هرچند به نظر می‌رسد نمی‌توان همه آن‌ها را قید به حساب آورد؛ مگر آن که - آن‌چنان که در صفحات قبل گفته شد - در معنی قید به کار رفته باشند:

«به! شما گمان می‌کنید هر اقدامی که می‌شد، برای رفاه حال مردم بود؟!»^{۲۷}

شبه‌جمله معمولاً به صورت‌های زیر به کار می‌رود:

۱- در جایگاه نهاد قرار می‌گیرد، با حرف اضافه به کار می‌رود و متمم می‌گیرد:

«مرحبا به این فهم و درک!»^{۲۸}

۲- جانشین جمله پایه است که همراه حرف ربط می‌آید و جمله پیرو دارد: ای کاش که هر روز شما را می‌دیدم!... عجیب است که من هر روز شما را می‌بینم؛

۳- بی همراهی حرف اضافه و ربط به کار می‌رود و حکم جمله مستقل را دارد: بارک‌الله! به شما تبریک می‌گوییم؛

۴- بی همراهی حرف اضافه و ربط می‌آید و نقش قیدی پیدا می‌کند:

علم و آزادگی و حسن و جوانی و هنر عجبا هیچ نیرزد که بی‌سیم و زرند

۵- بی همراهی حرف اضافه و حرف ربط در جای گاه مسند:

خوشا، شیراز و وضع بی مثالش! خداوندا نگه دار از زوالش (حافظ)
شبه جمله‌هایی نیز در متون کهن هستند که امروزه استفاده نمی‌شوند یا خیلی کم کاربرد دارند؛ چون: زه، خَه خَه خَه، اینت، گفتند: خَه که ابر نیز آمد.^{۲۹}

در عربی در قسمت تعجب مطلق یا سماعی، شبه جمله‌ها کاربرد بسیار دارند؛ این شبه جمله‌ها ممکن است به تنهایی به کار روند؛ مانند: سبحانک... سبحان الله... و یا همراه قرینه‌ای مانند: «یا لها من ضحایا! دریغ از آن قربانی‌ها».^{۳۰} البته ذکر یک نکته در کاربرد شبه جمله‌ها در عربی لازم است و آن این که نباید بین فعل تعجب و متعجب منه فاصله بیفتد مگر به وسیله شبه جمله یا ندا یا کان اضافی و اگر شبه جمله بخواهد بین فعل و متعجب منه فاصله بیندازد، باید حتماً به فعل تعجب متعلق باشد؛ ولی اگر متعلق به متعجب منه یا چیز دیگری باشد، نمی‌تواند بین فعل تعجب و متعجب منه بیاید. نمی‌توان گفت: ما اشجع علی الکفاح الصابر؛ چرا که علی الکفاح متعلق به الصابر است.^{۳۱}

۷- بعضی نمونه‌ها و کاربردهای تعجب

۷-۱- صفت تعجبی

این آقا همین طور بزرگ می‌شد تا روزی دید دارد دلی دلی آواز می‌خواند، آن هم چه آوازی!

۷-۲- «الف» تعجب

یکی از مختصات سبک قدیم آوردن الف تفخیم و اعجاب است؛ مثل: بزرگا مردا! کردگارا! که الف ندا نیست؛ بلکه الف تفخیم است؛ یا دریغا... عجا... که الف اعجاب است؛^{۳۲} مانند «الف» در کلمه «آراما»:

بس بی‌آراما که بستد زو بی‌آرامی جهان؟ تا بیارامید و خود هرگز زمانی نارمید^{۳۳}
صعبا فریبنده که این درم و دنیا راست! چه سخت و فریبنده است.^{۳۴}



۷-۳- «مگر» در معنی تعجب

در کار خویش غافل چون باشی
برخویشتن مگر به معادایی!^{۳۵}
در بیش تر مواقع با گفتن برخی کلمات، تعجب خود را آشکار می‌کنیم؛ این کلمات ممکن است لفظ تعجب باشند؛ مانند: «عجب» و یا کلماتی که در جمله، نشانه تعجب هستند:

۷-۴- کلمه «عجب»

«عجب کاری دیدم، در مردی پیچیده و... کاغذی به دست وی داد، بخواند. این نقش بنشست!»

ای که ز یک تابش تو کوه احد پاره شود

چه عجب از مشت گلی عاشق و بیچاره شود؟!^{۳۶}

چه برقی می‌جهد چیزی، عجب! آن داستان باشد؟

از آن گوشه چه می‌تابد عجب! آن لعل کان باشد؟^{۳۷}

معادل این حالت در عربی، عبارت است از کلمه «عجب» که قبل از جمله اصلی ذکر می‌شود؛ مانند:

عجب أنت حسن الخطّ علی صغر سنک! (با وجود این که سن کمی داری، عجب خوش خط هستی!).

اعجب بفتاة، لها بطولة الرجل و بسالة الشجعان (عجب دختری، که هم قهرمانی مردان را دارد و هم شجاعت شجاعان را!).^{۳۸}

در این جا بد نیست دو مورد دیگر از کاربردهای تعجب عربی را یادآور شویم:
الف) صیغه امر در معنای تعجب؛ مانند: اعجبوا لزید ناسياً! (زید چه سوارکاری است!).



ب) و صیغه اسم فعل در معنی تعجب: واهاً لسمى ثم واهاً واهاً! (چه پاک و نیکوست سلمی!).^{۳۹}

۵-۷- تعجب در معنی استهزاء

«... چون بوالمظفر برغشی را دید، پیاده شد و زمین بوسه داد. بوالمظفر گفت: مبارک باد خلعت سپاه‌سالاری.»

۶-۷- تعجب در معنی تحذیر

«یک پیل را نزدیک خرماننان من می‌دارند. پیل‌بان همه خرمای من رایگان می‌برد، الله الله! «ترس از خدا»».^{۴۲}

گاهی اوقات نیز معنای تعجب فقط از لحن گوینده استنباط می‌شود:

«... و ایشان لشکری باشند که هر خدمت که فرموده آید، تمام کنند. ای ابوالفضل، خراسان شد.»^{۴۳}

«جرجان و ما ادريک! ما جرجان! أكله من الثين و مونة في الحين و النجار اذا رأى الخراساني تحت الثابوت على قده: گرگان و چه چیز ترا آگاه کرد که چیست گرگان و نجار، چون خراسانی را آن‌جا ببیند: به بالای او تابوت تراشد.»^{۴۴}

۷-۷- هیچ در معنای تعجب

این قید از مبهمات است و امروز فقط در محل تقلیل، نفی یا استفهام انکاری به‌کار می‌رود؛ چون: هیچ نمی‌داند، هیچ نبود و... آیا هیچ می‌دانی، آیا هیچ خبر داری و مانند آن؛ اما در قدیم موارد کاربرد این قید عام‌تر بوده است و در موارد اثبات هم به‌کار می‌رفته است (و معنی تعجب از آن دریافت می‌شده است). مثال از تاریخ سیستان: «یکی ریگ (بیابان) است بزرگ، چون مردم نزدیک آن شود، اگر هیچ چیز آلوده بر آن افکنند، آن ریگ بنالد؛ چنان‌که رعد بنالد!»^{۴۵}



۷-۸- کنایه‌ها در معنی تعجب

کنایه‌های بسیاری در فارسی - چه در متون کهن و چه در زبان فارسی امروز - در معنی تعجب به کار می‌روند؛ مانند: از تعجب شاخ درآوردن، دهان واماندن از...، گشاد شدن چشم از و...

۷-۹- اینت و آنت برای تعجب

انت و اینت را از موارد تعجب ذکر کرده‌اند. خواه مشارالیه محسوس باشد و خواه محسوس نباشد (امور معنوی). و کاربرد آن‌ها در مورد جمع و مفرد یکسان است؛ در نثر و نظم هر دو روا بوده و در نظم بیش‌تر و اینت از آنت رایج‌تر است. مثال از تاریخ سیستان: «یعقوب گفت به فرزندان، اینت بزرگ شرف مصطفی که نبود مگر اندر عربیات طاهرات...»^{۴۶}

دل من خواهی و اندوه من نبیری اینت بی‌رحمی و بی‌مهری و بیدادگری!
(فرخی)

و فردوسی در یک بیت، اینت را به فتح نون آورده است:

چو از دور خاقان چنین بنگرید خروش سواران ایران شنید
پسند آمد و گفت: اینت سپاه سواران مردافکن رزم‌خواه؛

و غیر از این، هر جا که در اشعار دیده شده است، به سکون نون بوده است.^{۴۷}

دوست نزدیک‌تر از من به من است و اینت مشکل که من از وی دورم.

(این: نهاد، مسندالیه و من از وی دورم، فراکرد پیرو: بدل)

یادآوری: در بعضی دستورها اینت را جزو اصوات دانسته‌اند.

۸- علامت تعجب

علامت تعجب (!) در پایان جمله‌هایی به کار می‌رود که غرض از آن بیان تحسین، تعجب یا استهزاء و نظایر آن باشد؛ هم‌چنین در پایان بعضی از جملات عاطفی و



حتی در مواردی برای منادا نیز علامت «!» بکار برده‌اند.^{۴۸} دکتر فرشیدور دربارهٔ این نشانه می‌گویند:

«... به طوری که مشهود است، کلمه Exclamation در دستور معنی مجازی یافته و مفهوم وسیع‌تر و کلی‌تری به خود گرفته است و به تعبیر علمای معانی و بیان از مقوله «مجاز جزء برای کل» گردیده است و ما هم باید در ترجمه این نکته را رعایت کنیم و به مفهوم دستوری واژه توجه نمائیم نه به معنی لغوی تحت‌اللفظی آن؛ بنابراین بهتر است این علامت «!» را نشانهٔ عواطف بنامیم نه صرفاً نشانهٔ تعجب»^{۴۹}

در بعضی کتاب‌های دستور، موارد آوردن علامت تعجب به این صورت دسته‌بندی شده است: «علامت تعجب، نشانهٔ خطاب، تأکید، امر، تحسین و استهزاء هم است».

تعجب: چه غم‌آلوده شبی بود!

خطاب: ای مرد! آن‌که می‌جویی منم.

تأکید: او یک انسان بود، یک انسان!

امر: برخیز! زمان گذشت!

تحسین: آفرین! عجب حرفی!

استهزاء: شگفتا! سنگ را بسته‌اند و سگ را گشاده!

گاهی اوقات نیز هست که فقط این علامت تعجب است که ما را به لحن کلام

گوینده و اعجاب او نزدیک می‌کند؛ چه در متون قدیم و چه در متون جدید:

«داراب او را گوید که ای زاهد، این چه جایگاه است که من درافتاده‌ام؟ زاهد

او را گفتی که هرکه پند پیران نشنود او را چنین‌ها بسیار پیش آید.»^{۵۰}

۹- صوت

صوت، سخنی است که بی‌اختیار و ناگهان از دهان خارج می‌شود و مفهوم جملهٔ کامل را دربردارد.^{۵۱} صوت برای بیان احساسی شدید، هیجان، حالات روحی و عاطفی به‌کار می‌رود و با احساس و تکیهٔ خاص خود ادا می‌شود. غالباً به‌تنهایی و



بدون توجه به موقعیت گوینده، معنی قطعی و مشخصی را نمی‌رساند و معنی دقیق آن با توجه به موقعیت گوینده و طرز ادای آن شناخته می‌شود. تعداد آن در زبان، اندک و محدود است و از نظر معنی به انواع زیر تقسیم می‌شود:

۱- فرمان: هیس! پشت! چخ...؛

۲- شگفتی: وه! به! به‌به! اهه! اه! دا، اوه! وا، صوت می‌تواند با گرفتن متمم گسترش یابد: به‌به از این زیبایی! آه از این بچه!

هم‌چنین صوت مانند هر جمله‌ای می‌تواند در ساختار یک جمله مرکب به صورت پایه یا پیرو به کار رود؛ آخ که از دست تو به تنگ آمدم! وه که چه زیبا بود!

۱۰- تکیه

در زبان فارسی، تکیه مشخصه‌ای است تمایزدهنده و در دو سطح ظاهر می‌شود: ۱- در سطح واژه ۲- در سطح جمله... عامل تعیین‌کننده جایگاه تکیه در زبان فارسی عموماً مقوله دستوری است. در بسیاری از واژه‌ها تکیه یا روی نخستین هجا یا روی آخرین هجای واژه ظاهر می‌شود. ظاهر شدن تکیه اصلی جمله، روی هجای خاص یکی از واژه‌ها - از میان کلیه هجاهای مندرج در جمله - بستگی به عوامل متعددی دارد که از همه مهم‌تر، نحوه نگرش گوینده به مفهوم آن واژه و جایگاه قرار گرفتن آن در جمله است. چنان‌چه گوینده بخواهد، مفهوم واژه به‌خصوصی را برجسته‌تر و نظر شنونده را به آن مفهوم جلب کند، تکیه اصلی جمله را روی آن واژه متمرکز می‌کند... خلاصه آن‌که از میان واژه‌های متعدد جمله، تنها یکی از آن‌ها تکیه می‌گیرد و آن واژه‌ای است که مورد نظر گوینده است و وی می‌خواهد مفهوم آن را از مفهوم سایر واژه‌ها برجسته‌تر کند.^{۵۲} تکیه در بعضی کاربردها مثل فعل التزامی و شرطی و... روی هجای اول است.^{۵۳} در مورد تعجب و کلمات تعجب، تکیه معمولاً متفاوت است؛ ولی در بیش‌تر موارد اگر با حرف «چه» باشد،



تکیه روی «چه» است؛ اما اگر جمله‌ای تعجبی داشته باشیم، تکیه روی اولین هجای کلمه تعجبی است: چه قشنگ! خوردی!

در برخی دستورها این گونه آمده است: اگر ادات استفهام و تعجب یک هجایی باشند، مانند: «چه» و «که»، چون تکیه دارند، همیشه تکیه را حفظ می‌کنند.^{۵۴}

۱۱- سکوت (درنگ)

یکی دیگر از خصوصیات متمایز زبان، درنگ یا سکوت کوتاه است. از آن جا که همه زبان‌ها از قرار دادن «بودن» در مقابل «نبودن» چیزی، به عنوان یک تضاد معنی دار استفاده می‌کنند؛ بنابراین، سکوت - یعنی نبودن صدا در مقابل بودن آن - نیز می‌تواند بامعنا باشد و نقش تمایزدهنده‌ای بر عهده بگیرد؛ مثال: ما همه / کار می‌کنیم.^{۵۵}

این برای تعجب نیز قابل تعمیم است؛ یعنی ما می‌توانیم فقط با لحن خود و درنگ و سکوتی که بعد از کلمه‌ای به کار می‌بریم، تعجب خود را نشان دهیم؛ مثلاً در برابر کسی که به ما می‌گوید کار نمی‌کنید و مثلاً نان حلال نمی‌خورید... می‌گوییم: ما / کار نمی‌کنیم!

۱۳- آهنگ

عناصر مهم در توصیف آهنگ عبارتند از:

۱- میزان تغییر در زیر و بمی؛ ۲- جهت تغییر؛ ۳- میزان تغییر.

تواتر آوا در سطح جمله و نیز جهت تغییر آن، دو عامل مهم هستند که موجب بازشناختن جمله‌های خبری، پرسشی، تعجبی و امری از یکدیگر می‌شوند... در جمله‌های خبری، تواتر آواهای پایان جمله نسبت به تواتر آواهای آغاز آن‌ها کم‌تراست؛ به عبارت دیگر، الگوی آهنگ جمله‌های خبری، افتان است. تواتر آواهای پایان جمله‌های پرسشی، تعجبی و امری نسبت به تواتر آواهای آغاز آن‌ها بیش‌تر است؛ یعنی این قبیل جمله‌ها با الگوی آهنگی خیزان ادا می‌شوند. میزان تغییر زیر و بمی در جمله‌های پرسشی، تعجبی و امری متفاوت است؛ مثلاً در جمله‌های تعجبی تفاوت تواتر بین آواهای آغاز و پایان آن بیش‌تر از



جمله‌های پرسشی و امری است... آهنگ خیزان عموماً هنگامی به کار برده می‌شود که گوینده به دریافت پاسخی یا عکس‌العملی از طرف شنونده نیاز داشته باشد؛ درعوض الگوی آهنگی افتان دلالتی است بر پایان یافتن یا کامل شدن گفته و چنین القا می‌کند که گوینده انتظار شنیدن پاسخ از طرف شنونده را ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پی نوشت‌ها

- ۱- باطنی، محمدرضا: *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، ص ۱۶.
- ۲- شمیسا، سیروس: *معانی و بیان*، ص ۱۴۶.
- ۳- انوری، حسن: *دستور زبان فارسی*، ص ۳۷۵.
- ۴- شریعت، محمدجواد: *دستور زبان فارسی*، ص ۸۷.
- ۵- همان، ص ۲۹.
- ۶- مشکوة‌الدینی، مهدی: *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، ص ۱۵۵.
- ۷- محی‌الدین عبدالمجید، محمد: *شرح ابن عقیل*، ص ۱۷۵.
- ۸- هدایت، صادق: *حاجی آقا*، ص ۴.
- ۹- آل احمد، جلال: *غروب زدگی*، ص ۵۴.
- ۱۰- صالحی، پرویز: *دستور زبان فارسی*، ص ۳۸.
- ۱۱- انوری، حسن: *دستور زبان فارسی*، ص ۷۲.
- ۱۲- تهنوی در *کشاف اصطلاحات الفنون* گوید: تقدیر عبارت از حذف چیزی است در لفظ و ابقاء آن در نیت. (ج ۲، ص ۱۱۸).
- ۱۳- انوری، حسن: *دستور زبان فارسی*، ص ۱۵.
- ۱۴- مشکوة‌الدینی، مهدی: *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، ص ۱۸.
- ۱۵- باطنی، محمدرضا: *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، ص ۱۴۲.
- ۱۶- شریعت، محمدجواد: *دستور زبان فارسی*، ص ۲۵۰.
- ۱۷- همایی، جلال‌الدین: *معانی بیان*، ص ۱۰۷.
- ۱۸- معروف، یحیی: *فن ترجمه*، ص ۱۷۲.
- ۱۹- کم خبری تمیزش مجرور ولی «کم» استفهامی تمیزش منصوب است. در «کم» خبری، خبر می‌تواند جمع یا مفرد باشد؛ البته اگر مفرد باشد فصیح‌تر است؛ مانند کم رجالِ حَسَنَتِ مناظرهم و ساءتِ مخابرهم (الاسالیب الانشاییه، ص ۹۱ و النحولوفی، ج ۴، ص ۵۳۳).
- ۲۰- *اوضح السالك*، ج ۴، ص ۱۵۶.
- ۲۱- تمیز «کم» خبری به شرطی مجرور است که بین آن و «کم» فاصله‌ای نباشد؛ اما اگر فاصله باشد، واجب است تمیز آن منصوب شود؛ ولی هر گاه با فعل متعدی فاصله بیفتد، واجب است که تمیز آن مجرور با «من» شود نه منصوب؛ زیرا اگر منصوب شود، بین مفعول به آن فعل متعدی و تمیز «کم» فرق گذاشته نمی‌شود؛ مانند: کم اهلکنا من قرية.



- ۲۲- سورة مبارکه بقره، آیه ۲۴۹.
- ۲۳- سورة مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۶.
- ۲۴- ارژنگ، غلامرضا: *دستور زبان فارسی امروز*، ص ۴۴.
- ۲۵- انوری، حسن: *دستور زبان فارسی*، ص ۳۷۵.
- ۲۶- همان، ص ۳۲۹.
- ۲۷- هدایت، صادق: *حاجی آقا*، ص ۸۵.
- ۲۸- دهخدا، علی اکبر: *چرند و پرند*، ص ۱۰.
- ۲۹- انوری، حسن: *دستور زبان فارسی*، ص ۳۷۵.
- ۳۰- *الایام*، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ۳۱- عباس، حسن: *نحو الوافی*، ص ۲۷۰.
- ۳۲- بهار، محمدتقی، *سبک شناسی*، ص ۴۰۸.
- ۳۳- قبادیانی، ناصر خسرو: *دیوان اشعار*، قصیده ۲۵، بیت ۶.
- ۳۴- بیهقی، ابوالفضل: *تاریخ بیهقی*، ج ۲، ص ۷۳۷.
- ۳۵- قبادیانی، ناصر خسرو: *دیوان اشعار*، قصیده ۳، بیت ۴.
- ۳۶- *غزلیات شمس*، غزل ۵۴۴.
- ۳۷- همان، غزل ۵۷۷.
- ۳۸- معروف یحیی: *فن ترجمه*، ص ۱۷۳.
- ۳۹- *فن ترجمه*، ص ۱۷۲، نویسنده محترم اشاره کرده اند که: دو اسلوب او ۲ در کتاب *الاسالیب الانشائیة*، ص ۹۳ درج شده است.
- ۴۰- اگر با سبک و سیاق داستان آشنا باشیم، لحن استهزایی که در کلام بوالمظفر است، بیش تر خود را نشان می دهد.
- ۴۱- بیهقی، ابوالفضل: *تاریخ بیهقی*، ج ۲، ص ۴۹۶.
- ۴۲- همان، ص ۶۷۴.
- ۴۳- همان، ص ۶۹۳.
- ۴۴- همان، ص ۶۷۳.
- ۴۵- بهار، محمدتقی: *سبک شناسی*، ص ۳۹۷.
- ۴۶- همان، ص ۴۷۴.
- ۴۷- همان، ص ۴۷۴.
- ۴۸- صالحی، پرویز: *دستور زبان فارسی*، ص ۳۶.

- ۴۹- فرشی‌دور، خسرو: «مقایسه قیود فارسی و عبارات همانند آن در عربی»، ص ۵۹۶.
- ۵۰- ابوظاهر محمدبن اسطرطوسی، ج ۱.
- ۵۱- ارژنگ، غلامرضا: دستور زبان فارسی امروز، ص ۴۲.
- ۵۲- غلامعلی زاده، خسرو: ساخت زبان فارسی، ص ۳۰۰.
- ۵۳- مشکوة‌الدینی، مهدی: ساخت آوایی زبان، ص ۱۲۰.
- ۵۴- شریعت، محمدجواد: دستور زبان فارسی، ص ۷۳.
- ۵۵- باطنی، محمدرضا: توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، ص ۲۸.
- ۵۶- غلامعلی زاده، خسرو: ساخت زبان فارسی، ص ۳۰۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- ارژنگ، غلامرضا: *دستور زبان فارسی امروز*، تهران: قطره، ۱۳۷۴.
- انوری، حسن: *دستور زبان فارسی*، چاپ سیزدهم، تهران: فاطمی، ۱۳۷۵.
- باطنی، محمدرضا: *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- بهار، محمدتقی: *سیک‌شناسی*، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- شریعت، محمدجواد: *دستور زبان فارسی*، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
- شفایی، احد: *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، تهران: نوین، ۱۳۶۳.
- شمیسا، سیروس: *معانی و بیان*، چاپ نهم، تهران: فردوس، ۱۳۸۱.
- صالحی، پرویز: *دستور زبان فارسی*، تهران: اشراقی، ۱۳۷۲.
- غلام‌علی‌زاده، خسرو: *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیای کتاب، ۱۳۷۴.
- فرزانه،؟: «*نکته‌ای از دستور زبان فارسی، شگفت و شگفتی*»، پیام نوین، دوره ۴، ش ۸، ۱۳۴۱، ص ۴۶.
- فرشیدورد، خسرو: «*مقایسه قیود فارسی و عبارات همانند آن در عربی*»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۵، ص ۱۸۵.
- _____ : «*نشان شگفت یا نشان عواطف*»، راه‌نمای کتاب، سال ۵، ش ۶، شهریور ۱۳۴۱، ص ۵۶۹.
- مشکوة‌الدینی، مهدی: *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۸۱.
- _____ : *ساخت آوایی زبان*، چاپ سوم، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۴.



معین، محمد: *اضافه*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۱.
میلانیان، هرمز، «کوتاه‌ترین جمله و ساختمان آن در زبان فارسی»، پژوهش‌نامه
فرهنگستان زبان ایران، دوره ۱، ش ۱، ۱۳۵۴، ص ۳۵.
وحیدیان کامیار، تقی: «تکرار در زبان خبیر و تکرار در زبان عاطفی»، مجله
دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۲۶، پاییز و زمستان ۷۲.
همایی، جلال‌الدین: *معانی بیان*، تهران: ماه، ۱۳۷۴.
الخطیب، عبداللطیف محمد: *ابن یعیش و شرح المفصل*، کویت: جامعة الكويت،
۱۳۷۸ / ۱۹۹۹ م.

انصاری، ابن هشام: *معنی اللیب*، قم: سیدالشهدا.

رفاهی، عبدالخلیل: *مفردات و جمل در عربی*، اصفهان: مشعل، ۱۳۴۷.

زمخشری، محمود بن عمر: *مفصل فی النحو*، شرح ابن یعیش، مصر: المنیریة، بی تا.

عباس، حسن: *نحو الوافی*، تهران: ناصر خسرو، بی تا.

محمدی، حمید: *زبان قرآن*، قم: دار العین، ۱۳۷۶.

محمی‌الدین عبدالحمید محمد: *شرح ابن عقیل*، قم: ناصر خسرو، ۱۳۸۲.

معروف، یحیی: *فن ترجمه*، چاپ دوم، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

